



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

Vol.3, No.2, Issue 10, Summer 2024, P: 99-122

Receive Date: 2024/02/25**Revise Date:** 2024/05/21**Accept Date:** 2024/06/06**Article type:** Original Research**Online ISSN:** 2821-2339**DOI:** 10.71654/jcl.d.2024.1123566

Legal Criminal Policy of Iran in Relation to the Criminal Responsibility of the Government from the Point of View of Legal and Criminological Theories

Mohammad reza sadrollahi¹Mahsa Raeispour Shirazi²Abdolvahid Zahedi³

۹۹

Abstract

Although the governments are the guarantors of order and security, but due to the special power that is intended for them, they have a special position in committing their unique crimes. Since criminalization of actions and behaviors are carried out by governmental institutions, especially the government, the possibility of finding them guilty is improbable. To express it more simply, in these cases, the judge and the delinquent appear in the form of a single body, which means the government is appeared and if there is no independent institution to deal with these crimes, criminal justice remains vain. The current article is trying to answer this question that how Iran's legal system has reacted to the crimes of state and which of the legal and criminological opinions have been accepted in this regard. The findings of this research confirm that before the cybercrimes law of 2018, there were no regular regulations on crimes related to the government and only some regulations were observed sporadically. After that, with the approval of Articles 20 to 22 and Article 143 of the Islamic Penal Law, as well as the note of Article 14 of the same law, the criminal responsibility of legal entities was systematically explained. The Iranian legislator accepted the theory of superior responsibility (employer) and also, the criminal responsibility of the government as the largest legal personality of public law was justified by relying on the theories of postmodern, critical criminology, social interest, criminal justice and attention to the environment.

Key words: criminal liability of government, criminal responsibility of public legal person, criminalization of proceedings of legal person.

1. PhD student in criminal law and criminology, Kashan University, Kashan, Iran. rsadra2014@yahoo.com.

2. PhD student in criminal law and criminology, Kashan University, Kashan, Iran. m.raeis2018@yahoo.com.

3. Assistant Professor, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). zahedi.abdolvahid@gmail.com.



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

سال سوم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰ - تابستان ۱۴۰۳، ص ۹۹-۱۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶

DOI:10.71654/jcl.d.2024.1123566

شاپا الکترونیکی: ۲۳۳۹-۲۸۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

سیاست جنایی قانونی ایران در رابطه با مسئولیت کیفری دولت از منظر نظریات

حقوقی و جرم‌شناسی

محمد رضا صدر الهی^۱

مهسا رئیس پور شیرازی^۲

عبد الوحید زاهدی^۳

چکیده

هرچند دولت‌ها ضامن نظم و امنیت هستند، اما به علت قدرت ویژه‌ای که برای آن‌ها در نظر گرفته شده است، موقعیت خاصی در ارتکاب جرایم منحصر به فرد خود دارند. از آنجا که نهادهای حاکمیتی، به ویژه دولت، به جرم‌انگاری افعال و رفتارها، مبادرت می‌ورزند، امکان مجرم شناختن آن‌ها امری بعید است؛ به بیان ساده‌تر، در این موارد، قاضی و مجرم، در قالب یک جسم، یعنی: دولت، ظهور می‌کند و اگر نهاد مستقلاً در خصوص رسیدگی به این جرایم وجود نداشته باشد، عدالت کیفری عقیم می‌ماند. نوشتار حاضر، در صدد پاسخ به این سؤال است که نظام حقوقی ایران در خصوص جرایم دولت، چه واکنشی نشان داده است و کدامیک از نظرات حقوقی و جرم‌شناختی را در این خصوص، پذیرفته است. یافته‌ها، مؤید این است که تا قبل از قانون جرایم رایانه‌ای ۱۳۸۸ مقررهای در مورد جرایم مربوط به دولت، وجود نداشت و تنها برخی مقررات، به صورت پراکنده مشاهده می‌شد. پس از این قانون، با تصویب مواد: ۲۰ الی ۲۲ و ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و همچنین تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴ همان قانون، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، تبیین و قانونگذاری شد. قانونگذار ایرانی، نظریه مسئولیت ما فوق (کارفرما) را مورد پذیرش قرار داده است. همچنین، مسئولیت کیفری دولت، بزرگترین شخصیت حقوقی عمومی، با تکیه بر نظریات جرم‌شناسی پست مدرن، انتقادی، نفع اجتماعی و عدالت کیفری و توجه به محیط زیست قابل توجیه است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری دولت، مسئولیت کیفری شخص حقوق عمومی، جرم‌انگاری اقدامات شخص حقوقی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. rsadra2014@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. m.raeis2018@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). zahedi.abdolvahid@gmail.com

مقدمه

همواره دولت‌ها، یکی از نهادهای مؤثر در هر نظام حقوقی بوده‌اند که از یک سو وظایف سنگینی در تأمین نظم و امنیت و صلح و رفاه مردمان خویش داشته‌اند و از سوی دیگر در صورت ترک وظایف خود یا نقض حق نسبت به مردمان و ملت خویش، می‌بایست پاسخگوی شرایط به وجود آمده باشند؛ از این رو، مسئولیت کیفری دولت‌ها از دیرباز محل نزاع بین حقوقدانان بوده است.

عدم شناخت مسئولیت کیفری دولت‌ها را می‌توان یکی از بزرگترین مشکلات هر نظام کیفری دانست که می‌بایست در مرتفع کردن آن، قدم برداشت. از سوی دیگر، الزام به پاسخگویی دولت، می‌تواند چتر حمایت خود را هر چه بیشتر، نسبت به ملت بگستراند و از این رو، حقوق مردمان خویش را بهتر مورد حمایت قرار دهد.

البته، ناگفته نماند که افراط در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و دولت‌ها نیز عواقب سوئی دارد؛ بدین نحو که در این صورت آن‌ها نمی‌توانند از دفاعیات مرسوم در پرونده‌های کیفری در رد تکمیل ارکان جرم استفاده کنند و در بیشتر جرایم محکوم می‌شوند و این موجب دلسردی آنان برای ادامه فعالیت شده و به مرور رونق را در عرصه‌های مختلف از بین می‌برد.

توماس هابز، فیلسوف انگلیسی در مشهورترین کتاب^۱ خود که معتقد است، دولت‌ها با هدف برقراری صلح و امنیت سر بر می‌آورند و با تمرکز قدرت و حجیت در شخص حاکم می‌توانند از جنگ‌های داخلی رهایی یابند. در واقع، آنچه از نظر هابز اصل اولیه محسوب می‌شود، تضمین بقاء و رفاه و آسایش مردم است؛ لکن اگر از رهگذر تحقق رفاه و آسایش مردم، حقوق اولیه آنان مورد تعرض از ناحیه دولت قرار بگیرد، واکنش جامعه چگونه می‌تواند باشد.

حال، سؤال اصلی، اینجا است که دولت‌ها در عین اینکه می‌توانند سودمند^۲ باشند، اما اگر از وظایف محوله سرباز زنند و مرتکب جرایم مختص به خود شود، تکلیف چیست؟ سیاست جنایی در مراحل تعقیب، تحقیق و محاکمه چگونه است؟ فرضیه نگارنده در بدو ورود به موضوع این است که، با عنایت به قدرت سیاست‌گذاری که در تسلط دولت است، امکان ملزم کردن آن به پاسخگویی از طریق مسئولیت کیفری امری بعید به نظر می‌رسد.

این فرضیه، در مواجهه با رویه قضایی دادگاه‌های ایران وقتی تقویت می‌گردد که تعداد پرونده‌های این چینی بسیار اندک است. شایان ذکر است که با بررسی واقعیات جامعه، امروزه دامنه جرایمی که دولت، ماهیتاً می‌تواند مرتکب آنها شود، گسترش یافته است. ارتکاب جرایم اقتصادی، سوء استفاده از قدرت، آلودگی محیط زیست و اکوساید، همگی باعث تعدی به حقوق ملت شده و موجب هرج و

1. Leviathan

۲. از بسیاری جهات، دولت نه تنها سودمند، بلکه خطرناک نیز است؛ نه تنها، دارای توانایی تأمین حیات است؛ بلکه از قوای هولناک و پیرانگری نیز برخوردار است (وینسنت، ۱۳۹۱، ۳۲۲).

مرج و نا امنی می‌گردد. در سال‌های اخیر، رشد روز افزون قدرت دولت‌ها منجر به صدمات و خسارت‌های جبران ناپذیری در مجامع و ملت‌ها شده است.

پاسخ به جرایم ارتكابی از سوی دولت، می‌تواند حقوقی، سیاسی، اجتماعی^۱ و سازمانی باشد (غلامی، ۱۴۰۱، ۲۵۴). منظور از پاسخ حقوقی، کلیه واکنش‌های کیفری یا مدنی به جرایم ارتكابی از سوی دولت هستند. استیضاح توسط مجلس، یا برکناری توسط مقام معظم رهبری، می‌تواند از جمله پاسخ‌های سیاسی باشد. واکنش‌های مردم، رکن اصلی جامعه، می‌تواند نوعی پاسخ اجتماعی به جرایم ارتكابی توسط دولت در نظر گرفته شود.

آنچه در نوشتار پیش رو، مد نظر است پاسخ کیفری از سوی نهادهای رسیدگی کننده صالح داخلی می‌باشد. از آنجا که دولت‌ها به معنای هیات حاکمه، توانایی و قدرت تعریف جرم را دارند، در موارد بسیار کمی می‌توانند بزهکار تلقی شده و برای نقض قوانینی که خود تصویب نموده‌اند، سرزنش شوند.^۲ برای ملزم کردن دولت، بزرگترین نمونه از شخصیت حقوقی، به پاسخگویی برابر هرگونه نقض حق، باید به مقررات مربوط به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی رجوع نمود.

در تعریف شخص حقوقی گفته شده: اجتماع سازمان یافته از اشخاص یا اموال برای دستیابی به هدف مشترک در قالب قانونی است (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۰، ۴۷/۱). برخی، مخالف پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هستند و در این خصوص، به فقدان قوه درک و اختیار، عدم تأمین اهداف مجازات‌ها و فقدان ضمانت اجراهای مناسب استناد می‌کنند؛ البته، این اختلافات در حوزه مسئولیت کیفری دولت بیشتر نمایان می‌شود. پذیرش و استناد مسئولیت به دولت بسیار مشکل‌تر است؛ از این رو، در بسیاری از کشورها - نظیر آمریکا - مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، پذیرفته شده و مسئولیت کیفری شرکت‌های دولتی، بی معنی تلقی شده است (Coleman, 1976, 919).

منظور از دولت در این نوشتار، به معنای عام بوده و قوای سه‌گانه که اعمال قدرت و حاکمیت می‌کنند. همچنین، باید گفت که جرایم دولت مردان مد نظر نیست؛ البته، بدیهی است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با اقدامات یک شخص حقیقی، به نام یا در راستای شخص حقوقی، ظاهر می‌شود.

حال که اهمیت مسئولیت کیفری دولت در کشور، آشکار شد، باید به نقش سیاست جنایی در این مقوله پرداخت. از آنجا که هرگونه برخورد شتابزده و غیرمعقول می‌تواند آثار جبران ناپذیری برای ملت

۱. به عقیده برخی جرم‌شناسان، جامعه مدنی را می‌توان بهترین و کامل‌ترین ابزار ممکن برای پاسخ دهی به جرایم حکومت‌ها در نظر گرفت (ال روث و فردریکس، ۱۳۹۹، ۲۳).

۲. در ظاهر امر باید پذیرفت که امکان چنین الزام به پاسخگویی به سختی متصور است؛ اما نمی‌توان و نباید انکار کرد که به کلی امکان چنین الزامی، منتفی است.

داشته باشد.

این نوشتار که به روش توصیفی تحلیلی تدوین گردیده، ضمن بیان اجمالی مفاهیم مربوط به مسئولیت کیفری دولت‌ها و بررسی مبانی و نظریه‌های حقوقی و جرم‌شناسی مطروحه‌ی درباره‌ی آن، سیاست جنایی قانونی ایران در این خصوص نیز بررسی و رویکرد قانونگذار و قوه‌ی حاکمه در خصوص مسئولیت کیفری دولت، به عنوان یک شخصیت حقوقی حقوق عمومی در ایران نیز مشخص شود.

۱. مفهوم شناسی

فهم کامل مسائل، بسته به تبیین معانی واژه‌های کاربردی آن دارد و مفهوم ساختن مسأله پژوهشی از بخش‌های مهم در فرآیند یک پژوهش نظری است؛ بنا بر این، می‌بایست مفاهیم واژه‌های کلیدی به خوبی روشن شوند تا راه درک دقیق موضوع هموار شود.

۱-۱. سیاست جنایی

سیاست، در لغت، به معنای توانایی اتخاذ تدابیر مناسب جهت اداره امور به نحو مطلوب است (عظیم زاده و حسابی، ۱۳۹۰، ۱۱۵). این اصطلاح را اولین بار فون فوئر باخ^۱ در سال ۱۸۰۳ میلادی در کتاب حقوق کیفری خود به کار برد؛ اما می‌توان گفت: سیاست جنایی، همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، از دیرباز وجود داشته و به صورت کلی، از زمانی که جرم به وجود آمده، برنامه و تدبیرهای مبارزه با آن نیز شکل گرفته است.

سیاست جنایی به عنوان مفهومی حقوقی، سیاسی و اجتماعی تعریف یکسان و واحدی ندارد و هر یک از اندیشمندان تا کنون برداشت‌های متعددی را ارائه نموده‌اند. به عقیده وابر^۲، سیاست جنایی ابزاری برای واکنش و کیفر و سرکوبی، مقابل جرم است (حسینی، ۱۳۸۴، ۲۰). همچنین، گفته شده: سیاست جنایی، یک هنر و فن است که موضوع آن کشف روش‌هایی است که مبارزه مؤثر علیه جرم را میسر می‌سازد (لازرز، ۱۳۸۱، ۱۲/۱). مارک آنسل، با پرداختن به مقوله انحراف همسو با جرم و توجه به اقدام‌های غیرکیفری، مانند: تدابیر و نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی، مفهوم موسعی از سیاست جنایی تا زمان خود، بیان داشت.

پس از آنسل، می‌ری دلماس مارتی^۳ نیز با تفکیک جرم از انحراف و بیان لزوم پاسخ‌هایی غیرکیفری، از جنس حقوق مدنی، حقوق انضباطی انتظامی، حقوق مالیاتی، حقوق اجتماعی و منبعث از جامعه و نهادهای مدنی، به انحرافات، توانست مفهوم موسع‌تری از سیاست جنایی، ارائه دهد. وی،

1. Anselm Von Feuerbach.
2. Donnedieu de vebres.
3. Mireille Delmas Marty.

با توجه به سه مقوله‌ی: آزادی، برابری و قدرت، و نیز مداخله مستقل هر یک از دولت و جامعه مدنی و یا مداخله‌ی مشترک دولت و جامعه مدنی در پاسخ به جرم و انحراف، مدل‌هایی از سیاست جنایی، مانند: مدل دولتی محض، شامل: اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر؛ مدل جامعوی، شامل: جامعه‌ی خودگردان و جامعه‌ی آنارشویست؛ مدل مختلط دولتی جامعوی، شامل: مدل دولت جامعوی لیبرال برمی‌شمرد (موسوی فر، ۱۴۰۱، ۱۱۴).

اما مشهورترین تعریف از سیاست جنایی متعلق به دلماس مارتی می‌باشد. وی معتقد است: سیاست جنایی، مجموعه روش‌هایی است که هیأت اجتماع، با توسل و به کار بستن آن‌ها پاسخ‌های مختلف را به پدیده‌ی جنایی، سازمان می‌بخشد (مارتی، ۱۳۹۵، ۶۹/۳).

به نظر می‌رسد تعریف مارتی خالی از اشکال نباشد؛ با این توضیح که وجود جرم را قبل از سیاست جنایی مفروض دانسته و در تعریف آن را پاسخی به جرم می‌داند، حال آنکه جرم هسته سیاست کیفری است و نمی‌توان برای آن، تقدم و تأخری در نظر گرفت.

از سویی دیگر، ایشان معتقد است که سیاست جنایی پاسخ به جرم و انحراف است، حال آنکه طبق موازین و اصول لیبرال و اصل حداقلی بودن حقوق جزاء، انحرافات، در این محدوده، نباید قرار بگیرند تا از آزادی هر چه بیشتر ملت را تضمین و از قدرت دولت‌ها بکاهند.

همچنین، در این تعریف، فقط به جرایمی که توسط مردم ارتکاب می‌یابد، اشاره شده، در صورتی که جرایم نهادهای دولت و صاحب منصبان مغفول مانده است.

حال، با عنایت به ایرادات گفته شده، سعی می‌شود تعریفی جامع و خالی از ایراد ارائه شود. سیاست جنایی مطالعه چگونگی سازماندهی رفتار دولت در حوزه‌ی تصمیم‌گیری برای کنترل قهرآمیز رفتار اشخاص با ابزار کیفری و ارائه راه‌های پیشگیری و تحلیل و ارزیابی تصمیمات متخذه است.

یکی از اقسام سیاست جنایی، سیاست جنایی قانونی (تقنینی)^۱ می‌باشد که دیدگاه‌ها و روش‌هایی است که قانونگذار، جهت جرم‌انگاری و کنترل جرایم و تخلفات اتخاذ می‌کند (ده نمکی و دیگران، ۱۳۹۵، ۹۰)؛ در واقع، به بررسی و نقد مهمترین مرحله از چرخه کیفری، یعنی قانونگذاری می‌پردازد و بیانگر دیدگاه و نظر قانونگذار در نحوه‌ی کنترل جرایم می‌باشد؛ یا به بیانی دیگر، سیاست جنایی قانونی، طرز برداشت و تلقی مقام قانونگذاری در قالب وضع و تصویب قوانین مختلف از سیاست جنایی است (ملازمیان، ۱۳۸۷، ۹/۱)؛ به بیان ساده‌تر، زمانی که قانونگذار هر کشوری، مواد قانونی را در خصوص یک پدیده مجرمانه، تصویب می‌کند، در واقع، سیاست جنائی قانونی خاص آن کشور، در خصوص آن پدیده مجرمانه، بیان و مورد نظر می‌باشد (آقازاده، ۱۳۸۴، ۳۳).

۱. اصطلاح تقنین، علی‌رغم کاربرد آن در نوشته‌ها، از لحاظ قواعد ادبی نادرست است و باید به جای آن، اصطلاح قانونی، یا قانونگذاری را به کار برد (ویراستار علمی).

مهمترین سند قانونی هر کشور، قانون اساسی آن کشور است؛ بدین روی، پایه‌های اساسی و اصول راهبردی سیاست قانونی هر کشور را باید در قانون اساسی آن کشور جست. اصول نوزدهم تا چهل و دوم قانون اساسی ایران، در مورد حقوق ملت می‌باشد که اجرای آن، بعضاً، بر عهده‌ی دولت است و تخطی از آن، در مواردی به موجب قانون مجازات اسلامی، دارای ضمانت اجراء و پاسخ کیفری می‌باشد.

۲-۱. مسئولیت کیفری

در هیچیک از قوانین جزایی، ماهیت حقوقی و تعریف مسئولیت کیفری، به طور مشخص، بیان نشده؛ لکن، مسئولیت کیفری به معنی الزام اشخاص به پاسخگویی برابر اعمال مجرمانه است. هر مجرمی اعم از اشخاص حقوقی و حقیقی باید پاسخگوی رفتار خویش باشد. اعمال مجازات به احراز مسئولیت کیفری و احراز مسئولیت کیفری به احراز مجرمیت وابسته است (گلدوزیان و حسینجانی، ۱۳۸۴، ۱۳۱).

همچنین گفته شده است: مسئولیت کیفری، برخوردار از تکلیف به پاسخگویی برابر هرگونه رفتار ناهنجاری است که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده است؛ خواه آن رفتار، در عالم خارج، نتیجه‌ی ملموسی داشته باشد؛ خواه نداشته باشد (جعفری، ۱۳۹۵، ۹).

برای احراز مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی، باید بدو، مرتکب، دست به ارتکاب فعل یا ترک فعلی می‌زد که جرم تلقی می‌شد و همچنین فرد مرتکب باید دارای اهلیت جنایی^۱ ارتکاب جرم باشد؛ بدین معنا که نامبرده باید دارای اراده، آگاهی و قصد ذهنی ارتکاب جرم باشد و مرتکب جرم یک موجود ذی شعور است، و باید این موجود ذی شعور نیز اهلیت کیفری داشته باشد؛ بدین معنا که توانایی و ظرفیت تحمل مجازات را داشته و مجازات بر وی اثر داشته باشد که با وجود رکن اخیر، مجازات مجانبین و صغار، فاقد مبنا می‌باشد؛ حال، باید گفت: اشخاص حقوقی را که فاقد شعور هستند، چگونه می‌توان مجازات کرد؟ آیا شعور و اراده، ملکه‌ای است منحصر در اشخاص حقیقی، یا اینکه می‌توان اشخاص حقوقی را نیز متصف به این صفت نمود تا بر این اساس، زمینه‌ی درک مسئولیت کیفری آنان را فراهم ساخت؟

۳-۱. شخصیت حقوقی^۲ و دولت

آن خصیصه که موجبات تمتع از حقوق و عهده دار شدن تکالیف را فراهم می‌سازد، شخصیت حقوقی نامیده می‌شود؛ حال، چنانچه این قابلیت، ذاتی شخص باشد، شخصیت حقیقی^۳ همان اهلیت منظور نظر قانون مدنی است و دارنده‌ی آن را شخص حقیقی گویند و در صورتی که حالت موصوف،

1. Criminal capacity.
2. Juridical Personality.
3. Natural Personality.

عارضی باشد، چندان که قابلیت سلب و انفکاک از آن موجود را داشته باشد، شخصیت حقوقی خوانند و دارنده آن را شخص حقوقی می‌نامند. تنها مصادق شخص نخست، انسان و از جمله مصادیق شخص دوم، شرکت‌ها، موقوفات، دولت، مؤسسات عمومی می‌باشند (صفار، ۱۳۹۰، ۹۹/۱). با این ارکان، مشخص می‌شود که شخصیت حقوقی، مفهومی موهوم نیست، بلکه ریشه در واقعیت دارد؛ آنچنان واقعیتهایی که علاوه بر مسئولیت مدنی،^۱ مسئولیت کیفری،^۲ آن را نیز اجتناب ناپذیر می‌سازد (Radvic & Stajanka & others, 2010, 12).

اشخاص حقوقی، به اعتبار نحوه تشکیل به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) اشخاص حقوقی حقوق عمومی که در سیطره‌ی حقوق عمومی تشکیل و با داشتن ارتباطات سازمانی و اداری با افراد جامعه در دو بعد اعمال حاکمیت و تصدی ایفای نقش می‌کنند؛
ب) اشخاص حقوقی حقوق خصوصی که مربوط به روابط خصوصی بین مردم می‌باشد و در راستای تنظیم روابط خصوصی افراد گام برمی‌دارند.

همان طور که در ماده‌ی: ۵۸۸ قانون تجارت بیان شده، مشخص است که اشخاص حقوقی نیز به مانند اشخاص حقیقی دارای حقوق و تعهدات مستقل هستند به جز اموری که مربوط به ذات و طبیعت اشخاص حقیقی است، مانند: رابطه ابوت و ازدواج؛ از این روی، تمام تعهدات و حقوق ذکر شده نسبت به اشخاص حقیقی، در قانون مدنی، قابل تسری به اشخاص حقوقی نیز می‌باشد؛ چراکه مواردی همچون مسئولیت مدنی، از جمله امور مختص به اشخاص حقیقی نبوده و مربوط به ذات انسان‌ها نمی‌باشد. با تأمل در رژیم حقوقی ایران می‌توان اذعان داشت که اشخاص حقوقی دارای ماهیتی اعتباری هستند نه مادی (محمدی جرجافکی و دیگران، ۱۴۰۱، ۵)؛ اما در سایر نظام‌های حقوقی رویکردهای متفاوتی اتخاذ شده است.

۲. مبانی مسئولیت کیفری دولت بر اساس تئوری‌های حقوقی

ارتکاب جرایم از طرف تمامی اشخاص، چه حقوقی چه حقیقی، نیازمند تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است؛ اما دولت یک شخص حقوقی دارای وجودی ملموس نیست تا به این اعتبار، رکن مادی جرم را مرتکب شود و همزمان نیز دارا رکن معنوی آن باشد؛ بدین روی، با این توضیح، مشخص می‌شود انتساب جرم به دولت و طرح مسئولیت کیفری دولت‌ها علاوه بر چالش‌های گفته شده، با موانع جدی‌تری نیز رو به رو است؛ یکی از این دلایل، ناممکن بودن اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی است.

1. Civil Responsibility.
2. Criminal Responsibility.

۲-۱. اسناد تقصیر و قابلیت انتساب جرم و عدم امکان اجرای برخی مجازات‌ها

یکی از موانعی که بر سر راه شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی می‌باشد، مسأله اسناد تقصیر است؛ بدین معنا که نتیجه‌ی مجرمانه، محصول فعل مجرمانه آن شخص حقوقی باشد.^۱ مدافعان شناسایی مسئولیت کیفری دولت‌ها، معتقدند که همان اراده‌ای که اشخاص حقوقی اعم از دولت را برای انجام تجارت و انعقاد قرارداد توانا کرده و نسبت به تخلفات صورت گرفته و زیان وارده متعهد می‌سازد، آن‌ها را نیز قادر به ارتکاب جرم و ملتزم به مسئولیت کیفری می‌نماید.

اما برخی معتقدند: مجازات اشخاص حقوقی حقوق عمومی با اصل شخصی بودن مجازات‌ها، مغایرت دارد و آن را نقض می‌کند؛ بدین نحو که با مجازات اشخاص یاد شده، در واقع، تابعان قدرت عمومی مجازات می‌شوند.

برخی از کیفرها علیه دولت امکان اجراء ندارند؛ برای نمونه، کیفر جریمه نمی‌تواند هیچ اثری در پی داشته باشد؛ زیرا مبلغی را از خزانه داری عمومی برداشت نموده و مجدداً، به خزانه عمومی واریز می‌شود.

در پاسخ به این ایراد نیز می‌توان گفت که یکی از اهداف مجازات‌ها اصلاح مجرم است و عدم تحقق این هدف مانع اجرای مجازات نیست. همچنین، اعمال مجازات مناسب می‌تواند علیه اشخاص حقوقی یاد شده اهداف ارعاب و بازدارندگی را محقق نماید؛ مضافاً، اینکه مجازات شخص حقوقی بزهکار مسئولیت کیفری شخص حقیقی مقصر نیست (محمدی و خانی زاده، ۱۳۹۲، ۷۵).
درباره‌ی نحوه‌ی اعمال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نظریاتی وجود دارد که ذیلاً، بررسی می‌شود.

۲-۲. نظریه مسئولیت نیابتی^۲

مطابق با این نظریه، دولت‌ها، انتساب عناصر مادی و معنوی را، از کارکنان خود عاریه می‌گیرند. با این توضیح که اگر مقامات دولتی مرتکب جرمی شوند، علاوه بر اشخاص حقیقی، شخص حقوقی دولت نیز از حیث کیفری مسئول خواهد بود.

یکی از ایراداتی که به این نظریه اخذ شده است، گسترش نا معقول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است؛ چه، اگر هر یک از اعضای آن، جرمی را که در راستای انجام وظیفه، هر چند خودسرانه و بدون مجوز، مرتکب شود، شخص حقوقی را مسئول می‌سازد (حسینجانی و مظاهری تهرانی، ۱۳۸۹، ۱۱۰/۱).

باید گفت: کشور انگلستان، از جمله کشورهایی است که قبل از پذیرش نظریه مسئولیت مستقیم،

۱. به عقیده برخی، مسئولیت کیفری شخص حقوقی مستلزم عقلانیت و استقلال فردی می‌باشد (Moore, 1985, 23).

2. Vicarious Liability.

تمایل به پذیرش نظریه عاریه‌ای را در دستور کار خود قرار داده بود.

۲-۳. نظریه شخصیت ثانویه^۱ (نظریه شناسایی یا مغز متفکر)

نظریه مغز متفکر^۲ که مبتنی بر دیدگاه فرضی بودن اشخاص حقوقی است، اشاره می‌دارد که برخی مدیران عالی رتبه هر شخص حقوقی و نه همه‌ی کارکنان و اعضاء در مسئولیت نیابتی، نمادی از شخص حقوقی شناخته شده و تجسم آن محسوب می‌شوند و در نتیجه، اعمال و حالات روحی آنان، اعمال و حالات روحی شخص حقوقی تلقی می‌شود؛ بدین توضیح که اعمال و حالات روانی دولت، شخص حقوقی حقوق عمومی، متبلور در اعمال و حالات روانی اعضای عالی رتبه آن خواهد شد؛ به طوری که اگر مقامات عالی رتبه اقدامی انجام دهند، گویی خود دولت این اقدام را انجام داده است. در حقوق جزای فرانسه، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیشتر بر اساس نظریه مغز متفکر است.^۳

این نظریه، نسبت به نظریه مسئولیت نیابتی، از این حیث که به رکن روانی نیز توجه می‌کند، کامل‌تر است؛ اما، در اشخاص حقوقی بزرگ مثل دولت‌ها، با عنایت به گستردگی وظایف و تعداد زیاد مدیران که اغلب برخی وظایف بین خود و سایرین تقسیم و تفویض شده است و بسیاری از تصمیمات توسط مدیران میانی صورت می‌پذیرد، قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

۲-۴. نظریه تقصیر جمعی^۴ (تجمع یا انباشتگی یا مسئولیت مافوق یا کارفرما^۵)

این نظریه می‌گوید: در برخی شرایط، اهداف مجرمانه قدرت‌های مدرن جامعه (اشخاص حقوقی)، در یک فضای گیج‌کننده، بدون اینکه بتوان عناصر مادی و روانی جرم را در وجود شخص خاصی متمرکز دید، به منصفه ظهور می‌رسد؛ چه اینکه، عناصر مذکور، بین اعضای شخص حقوقی و بخش‌های مختلف آن، توزیع شده باشد؛ به دیگر سخن، اشخاص حقوقی، به خاطر اعمال هر یک از نمایندگان خود، مشروط بر اینکه جرم آن‌ها در حیطه وظایف استخدامی و به قصد نفع رساندن به اشخاص مزبور صورت پذیرد، مسئول خواهد بود؛ در واقع، می‌توان گفت: برآیند و مجموع تقصیر مدیران و کارکنان به طور کلی، اساس تقصیر دولت را تشکیل می‌دهد.

حسن این نظریه، در این است که تمامی ارکان شخص حقوقی را وادار می‌کند تا نظارت کافی بر زیردستان و بر ساختار شخص حقوقی داشته باشند؛ زیرا در غیر این صورت، مجازات، برای شخص حقوقی مقرر خواهد شد و این مجازات بر همه اعضاء اثر می‌گذارد (موسوی مجاب و رفیع زاده، ۱۳۹۴، ۱۵۰).

1. Identification.

2. Brain theory.

4. Aggregation.

5. Respondent superior theory.

۳. ماده ۱۲۱-۲ قانون جزای فرانسه.

این نظریه، بر آن است تا از بی‌کیفری دولت‌ها جلوگیری نماید و در مواردی نیز که جرایم به علت فقدان نظارت کافی ارتکاب می‌یابد، اشخاص حقوقی یا دولت‌ها از طریق التزام به کیفر، پاسخگو شوند.^۱

۲-۵. نظریه سیاست^۲ شخص حقوقی

در نظریاتی که سابقاً، عرض شد، کانون توجه کارکنان دولت بودند؛ بدین توضیح که ارتکاب جرم از سوی یکی از آن‌ها یا به صورت همگانی مؤثر در راهبرد مسئول انگاری دولت بود؛ البته، این عقیده تا جایی که افراد مقصر تعقیب شوند، قابل اعتنا است و در نتیجه، بی‌کیفری مجرم (دولت) منجر به از بین رفتن اعتماد عمومی و خدشه بر ساحت عدالت شود.

برای حل این معضل، چاره‌ای جز تأکید بر شخصیت مستقل اشخاص حقوقی و احراز مسئولیت کیفری آنان، فارغ از مسئولیت فردی نیست. با پذیرش این نظریه، ماهیتی مستقل برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته می‌شود و تئوری فرضی بودن آن، کنار می‌رود.

برخی کشورها نظیر استرالیا با پذیرش این مدل، بر دشواری انتساب جرایمی چون: قتل غیر عمد، به شخص حقوقی فائق آمده‌اند (حسنی، ۱۳۷۴، ۱۷۶).

این رویکرد، اظهار می‌دارد: نه فقط تصمیم یک شخص، بلکه سیاست، قاعده، نحوه رفتار و به نوعی، فرهنگ یک شخص حقوقی، نقض حقی را هدایت می‌نماید. برای احراز آن می‌بایست به سیاست‌گذاری‌ها، تصمیمات مجمع، اساسنامه، آیین‌نامه‌ها و سایر ارکان و قواعد شخص حقوقی، رجوع کرد؛ برای مثال، شرکت خودروسازی که از لنت‌های ترمز بی‌کیفیت برای خودروهای گران قیمت خود، با سیاست کسب سود بیشتر استفاده می‌کند، قطعاً، مسئول و پاسخگوی عواقب منتسب خواهد بود. در برخی موارد، صرفاً، تأیید رفتار مجرمانه از سوی نماینده دولت، می‌تواند باعث انتساب آن جرم به دولت شود.

از نظر نگارنده، عاملی که باعث ایجاد مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی باشد، نه فقط تقصیر اعضا و نمایندگان آن و محصول اشتباهات فردی، بلکه سازماندهی و سیاست‌گذاری‌های اشتباه و قصورهای نا محسوس مدیریتی و ارتباطی و مانند آن از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۱. در ایالات متحده آمریکا، نظریه مسئولیت کارفرما یا مافوق پذیرفته است؛ با این بیان که تمامی کارکنان و مقامات اشخاص حقوقی هر چند در رده‌های پایین سازمان باشند، به شرط اینکه در مقام انجام وظیفه برای شخص حقوقی و حداقل به قصد تأمین منافع آن، ارتکاب یابد، حتی اگر با سیاست کلی شخص حقوقی مغایرت داشته باشد (خلاف نظریه خط مشی و سیاست)، به نام شخص حقوقی گذاشته می‌شود و مسئولیت کیفری به دنبال آن دارد.

2. Policy Theory.

۳. مبانی جرم‌شناسی

جرم‌شناسی، پشت صحنه جرم را بررسی می‌کند؛ بدین نحو که با بررسی علل و عوامل دخیل در وقوع جرم از منظر بزه دیده، بزه‌کار، جامعه و سایرین، سعی در رفع علل دور و نزدیک ارتکاب جرایم دارد. قانونگذار با اتخاذ سیاست‌های جنایی در قوانین سعی در مرتفع سازی بسترهای وقوع جرم دارد؛ اما چالش اصلی، وقتی رخ می‌نمایند که چه اصول و قواعدی در تعیین جرم شناختن یک رفتار می‌بایست مد نظر قرار گیرد؟ در چه مواردی می‌توان دولت یا اشخاص حقوقی را مسئول شناخت؟ پاسخ به این سؤالات، در گرو بررسی مبانی جرم‌شناختی مسئولیت کیفری دولت و اشخاص حقوقی است.

یکی از مهمترین نظریات مراحل جرم انگاری مبتنی بر طی کردن سه فیلتر اصول^۱، پیش فرض‌ها^۲ و فیلتر کارکردهای عملی^۳ می‌باشد؛ بر این اساس، هر رفتاری که قصد جرم انگاری آن، وجود دارد، باید نخست با سه اصل فوق‌الذکر سنجیده شود و در صورتی که با این سه اصل قابل توجیه باشد، می‌تواند آن رفتار را جرم انگاری و برای مرتکب آن، مسئولیت ایجاد کرد.

در تعریف جرم دولتی^۴ گفته شده است: نقض فاحش حقوق بشری و شهروندی به صورت سازمان یافته از سوی دولت‌ها نسبت به شهروندان، به صورت قصوری یا تقصیری و در قالب فعل یا ترک فعل.

از سویی دیگر، جرم دولتی، ارتکاب جرم به سود دولت و در راستای منافع دولت توسط مرتکبان دولتی است؛ لذا جرم دولتی، زمانی رخ می‌دهد که دولت اقداماتی را در جهت خدمت به منافع خود و حفاظت از خود انجام می‌دهد که ناقض مقررات یا اصول حقوق بشر یا اصول حقوق بین‌الملل است. معیار دیگر برای جرم دولتی،^۵ مغایرت با ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین بشری و کرامت انسانی است؛ یعنی: در تقابل با حقوقی چون: حق حیات، حق آزادی، حق برابری و حق مصونیت از شکنجه رخ می‌دهد.

معیار دیگر، ورود آسیب ملموس و بالفعل یا غیرملموس و بالقوه به حقوق مردم است. معیار دیگر، وجود انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی در ارتکاب جرم است؛ یعنی: دولت‌ها در ارتکاب جرم، معمولاً، انگیزه‌هایی چون: حفظ امنیت کشور، وطن پرستی، ملی‌گرایی یا سرکوب و تبعیض سیاسی دارند که ممکن است برخی از این انگیزه‌ها شرورانه و برخی شرافتمندانه باشند. قوانین که جرم دولتی را جرم انگاری می‌کنند، باید به انگیزه‌ها هم توجه داشته باشند (صادقی، ۱۴۰۰، ۸۷).

در ادامه، به مبنایی پرداخته می‌شود که مسئولیت کیفری شخص حقوقی عمومی دولت را

1. The Principles Filter
2. The Presumptions Filter
3. The Pragmatics Filter
4. State Crime

۵. جرم دولتی برای سود شخصی خود دولت یا گروه‌های سردمدار کنترل کننده دولت ارتکاب می‌باید (kauzlarich & et.al, 2003, 241).

توجیه می‌کند.

۱-۳. نفع اجتماعی

یکی از اصول جرم‌انگاری رفتار، آشکارا ضد اجتماعی بودن آن است؛ بدین نحو که هیچ شکلی از رفتار انسانی که ضدا اجتماعی نباشد، نباید هرگز به عنوان جرم با آن برخورد شود. قانونگذار نباید اعمالی را که خصوصیت ضد اجتماعی آن‌ها خیلی آشکار نیستند، مجازات کند (عبد الفتاح، ۱۳۸۱، ۱۵۶)؛ منظور آن است که در هر جامعه‌ای منافع عمومی ایجاب می‌کند تا افراد بزهکار و متخلف بر اساس قانونی از پیش تعیین شده، به دلیل شکستن هنجارهای جامعه، مجازات گردند؛ به عبارتی، منافع جامعه حکم می‌کند که برابر مجرمان، ایستادگی کرد تا مصلحت نهایی که اجتماع، بر اساس آن، شکل گرفته، دست نخورده و سالم باقی بماند (کلی، ۱۳۸۲، ۱۸۰).

مکتب زمبولوژی یا آسیب اجتماعی شناسی معتقد است که باید به همه آسیب‌ها و مخاطرات اجتماعی پرداخته شود. جرم نیز که در بستر اجتماع رخ می‌دهد یکی از آن آسیب‌ها است. این رویکرد، تأکید می‌کند که صرفاً، جرایم از نوع خیابانی نیستند و می‌توان مفهوم مسئولیت را گسترش داده و دولت‌ها و سازمان‌ها نیز مسئول شناخته شوند، حتی اگر در رویارویی با مشکلات اجتماعی کوتاهی کرده باشند (Hopici, 2016, 44). این مکتب، حقوق جزاء را علت جرم می‌داند؛ با این توضیح که معلول قانون مجازات، ارتکاب جرایم است؛ لذا جرم، قربانگاهی است که افراد فقیر، گیر آن می‌افتند و بر اساس موهوم پرستی انسان‌های بی‌رحم بنا شده است (صادقی و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۱۷).

اگر متخلف، دولت باشد و با سوء استفاده از قدرت خویش از مجازات، فرار کند، یا به استناد قانون برای خود، مصونیت ویژه‌ای قائل شود.^۱ در طول زمان، اعتراض و سرخوردگی مردم بیشتر شده و اعتمادشان به دولت سلب می‌شود (حیدری و واعظی، ۱۳۹۹، ۴۱). همچنین می‌توان گفت: در موارد ارتکاب جرم از سوی دولت، هزینه برخورد با آن، کمتر از نفع و فایده اجتماعی حاصله می‌باشد؛ پس، در توزان بین هزینه و فایده، کفه ترازو به سمت فایده سنگینی می‌کند و جرم‌انگاری جرایم توسط دولت را توجیه می‌نماید.

۲-۳. عدالت

حقوق کیفری، همواره در صدد تنظیم و تعیین جایگاه مفاهیم: عدالت،^۲ برابری، تساوی و آزادی بوده است. می‌توان گفت: هدف از تبیین جرایم و مجازات‌ها توجه به عنصر عدالت است؛ چراکه در صورتی مجازاتی برای اشخاص مجرم نباشد، چه تفاوتی میان افراد هنجارشکن و سایرین وجود دارد؟ با در نظر گرفتن مسئولیت کیفری برای دولت، عدالت، در معنای اجتماعی و فردی خویش متبلور می‌شود؛

۱. ولی این آسیب‌های اجتماعی که در طول تاریخ توسط دولت‌ها بسیار رخ می‌دهند، به عنوان جرم شناخته نمی‌شوند (Welch, 2009, 485).

۲. به معنای برخورداری همگان از امکانات بهداشتی و درمانی برابر، صرف نظر از نژاد، جنس، سن و ... است (Elsan, 2006, 159).

بدین نحو که در زمینه عدالت فردی به دلیل گستردگی وظایف و تکالیف دولت، نقض آن وظایف و تکالیف هم در نوع خود، گسترده خواهد بود و در این زمان، با تعداد زیادی از بزه دیدگان رو به رو می‌شود که هم اصول جرم‌انگاری و هم کارکردهای عملی آن را توجیه می‌کند.

۳-۳. جلوگیری از نقض حقوق بشر

حقوق کیفری ابزاری برای سیاست‌گذاری‌های کلان و کنترل مردم است. در واقع، دولت‌ها با قانونگذاری، نسبت به سرکوب و طرد دیگران به خصوص غیرخودی‌ها اقدام می‌کنند. با جرم‌انگاری رفتارهایی که ذاتاً، آزادی افراد را محدود می‌کند و با انتظارات جامعه، فاصله بسیاری دارد، منجر به اختلال در جامعه شده و خسارت‌های مادی و معنوی بسیاری به بار می‌آورد؛ حال آنکه باید گفت: جرم حقیقی، یعنی: نقض حق. دولت‌ها نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن استانداردهای بین‌المللی و حقوق بشری، اقدام به جرم‌انگاری مغایر با قواعد حقوق بشر و قواعد بین‌المللی نمایند.

از مهمترین شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی^۱، جرم‌شناسی پست مدرن است. این جرم‌شناسی، بر تعریف حقوقی جرم ایراد وارد می‌کند و تعریف جرم به فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، صرفاً، یک تعریف فنی حقوقی است. تعریف باید آن قدر معنادار باشد که اشخاص حقیقی و حقوقی هر دو بتوانند بالقوه پاسخگو باشند. آنان معتقدند: دولت هم می‌تواند مجازات شود و این امر باید در تعریف جرم بیاید (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۳، ۱۰۵).

خلاً وجود بسترهای مناسب جهت مسئول سازی دولت، به جهت موقعیت خاص و منحصر به فرد دولت، در قوانین کیفری هر کشور آسیب‌زا بوده و باید از آن، احتراز شود. در برخی موارد دولت‌ها علاوه بر امکان ارتکاب جرایم در اعمال تصدی، ممکن است در برخی موارد حاکمیتی نیز حقوق مردم را نقض کنند؛ مثلاً، دولت‌ها در امر قانونگذاری هیچ مسئولیتی ندارند، اما در عمل، سالیانه به علت قانونگذاری‌های متناقض و مبهم که باعث برداشتهای متفاوتی از آن‌ها می‌شود، خسارت زیادی به افراد وارد می‌گردد. در واقع، این شاخه از جرم‌شناسی با الهام از نظریه مارکس و انگلس، خود نظام و دولت سرمایه داری را مجرم^۲ دانسته و مستحق شدیدترین مجازات، یعنی: انحلال می‌دانند.

۳-۴. جلوگیری از آسیب‌رسانی به زیست محیط

یکی از بایسته‌های حقوق کیفری محیط زیست، لزوم حمایت کیفری همه جانبه از محیط زیست، یکی از حقوق بنیادین و اساسی است. یکی از مؤلفه‌های جرم‌انگاری، اصل ضرورت است؛ بدین نحو که جرایم زیست محیطی، امروزه، بیشتر توسط دولت‌ها ارتکاب می‌یابند؛ چراکه دولت‌ها، بزرگترین و

۱. روشن است که موضوع جرایم دولتی در بستر جرم‌شناسی انتقادی (Critical Criminology) مطرح می‌شود؛ جرم‌شناسی انتقادی نسبت به بسیاری از مسائل جامعه شناختی کارکردگرا و جرم‌شناسی رایج، پیش فرض‌های متفاوتی را اتخاذ می‌کند (قورچی بیگی، ۱۳۹۹، ۳۱).

۲. جرایمی تحت عنوان جرایم حاکمیت یا سلطه وجود دارند و این جرایم را طبقه سرمایه دار و دولت مرتکب می‌شوند که می‌تواند شامل: خشونت پلیسی، ترور سیاسی، آلودگی هوا یا قیمت‌های ساختگی باشند (وایت و هینس، ۱۳۸۹، ۱۵۲-۱۵۹).

مهمترین آلاینده، به فکر کسب سود و منافع اقتصادی بیشتر هستند؛ از این رو، ایجاب می‌کند تا دولت‌ها در این موارد مسئول شناخته شوند.

مجرمان این دسته از جرایم جرم‌شناسی سبز،^۱ یقه سبز هستند. این جرم‌شناسی که یکی از زیر شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی می‌باشد و از منظرگاه علم جرم‌شناسی، به جرایم علیه محیط زیست می‌پردازد. به عقیده بسیاری از فعالان محیط زیست، دولت را باید از مرتکبان اصلی جرایم زیست محیطی دانست؛ زیرا دولت‌ها از یک سو، خود، نقش بسزایی در ایجاد آلودگی دارند و از سویی دیگر، نقض نظارتی فعال آن‌ها با در دست داشتن قوای قهریه، می‌تواند از بسیاری از پیامدهای زیست محیطی جلوگیری کند (وایت، ۱۳۹۴، ۱۳۴/۱).

۴. سیاست جنایی تقنینی ایران در رابطه با مسئولیت کیفری دولت

با بررسی سابقه قانونگذاری در مسئولیت مدنی خصوص اشخاص حقوقی، در قوانین ایران، اولین بار، این عنوان، در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۰۴ مطرح و متعاقباً، احکام آن در قانون تجارت سال ۱۳۱۱ مطرح شد. همچنین مواد: ۵۷، ۷۴، ۱۰۰۲ و ۱۳۳۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ نیز در مورد شخصیت حقوقی و اقامتگاه آن، تصریح داشته است.

اما در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین کیفری، تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، موادی به صورت استثناء، وجود داشت و هیچ اشاره‌ای به مسئولیت یا مصونیت کیفری دولت ایران و اشخاص حقوقی دولتی نشده بود.

با سکوت قانونگذار، در این زمینه، حقوقدانان به استناد رویه قضایی محکم و استوار موجود، قائل به عدم وجود مسئولیت کیفری برای دولت در ایران بودند؛ لذا با عنایت به اینکه دولت در موارد اعمال حاکمیت، حتی مسئولیت مدنی هم ندارد، به قاعده قیاس، مسئولیت کیفری هم نخواهد داشت.

اما با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، شرایط عمومی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و مجازات آن‌ها تبیین شد. بررسی این مهم، نشان می‌دهد که پذیرش مسئولیت کیفری دولت به مثابه یک شخصیت حقوقی، در نظام حقوقی ایران، نه یکباره، بلکه طی فرآیندی طولانی صورت گرفته است (شریفی و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۳۷).

۴-۱. مسئولیت کیفری دولت قبل از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۸۸

در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی در قانون تجارت مصوب سال‌های: ۱۳۰۴ و ۱۳۱۱ موادی ذکر شد و راه را برای پذیرش مسئولیت مدنی این اشخاص هموار کرد. این مهم با تصویب قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ ادامه پیدا کرد و مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی تا حدود زیادی قاعده مند شد.

1. Green collar criminals.

با ظهور انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، مرجعی به نام دیوان عدالت اداری تشکیل که مأمور رسیدگی به شکایات مردم از مراجع دولتی بود؛ اما قانونگذار، صراحتاً و به صورت قاعده مند، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را تصریح نکرد و صرف پذیرش مسئولیت مدنی، دلالت بر پذیرش مسئولیت کیفری نداشت.

با این حال، قانونگذار، برای مثال، در ماده‌ی: ۱۵ قانون اقدامات تأمینی مصوب سال ۱۳۳۹، قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴، ماده‌ی: ۱۸ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵، ماده‌ی: ۲۲۰ قانون تجارت، ماده‌ی: ۲۸ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، ماده‌ی: ۸ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، به صورت پراکنده، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یا دولت، اقدام به تصریح نمود.

تصویب و قانونگذاری این مواد - هرچند به صورت پراکنده - نشان از تمایل سیاست جنایی قانونی نظام حقوقی ایران، به اعطای مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی و دولت دارد.

۴-۲. مسئولیت کیفری دولت، بعد از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای^۱ مصوب سال ۱۳۸۸

قانونگذار در سال ۱۳۸۸، اولین بار، به صورت قاعده مند، در مواد: ۲۰ و ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای^۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را برای ارتکاب جرایم رایانه‌ای بیان کرد؛ با این حال، این قانون، فقط نسبت به جرایم رایانه‌ای اختصاص داشت و در نوع جرایمی که می‌توان به اشخاص حقوقی و یا دولت نسبت داد، نسبی بود و این امر، مقدمه پذیرش کلی مسئولیت کیفری دولت را فراهم آورد.

جرم رایانه‌ای^۳ شامل تمام جرایمی می‌شود که با کمک سامانه‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی و یا علیه آن‌ها ارتکاب به وقوع می‌پیوندد (Chopin, 2017, 2). جرم رایانه‌ای می‌بایست به نام و در راستای منافع شخص حقوقی ارتکاب یابد، تا آن مجموعه حقوقی، دارای مسئولیت کیفری باشد؛ در نتیجه، اگر کارمندان شخص حقوقی یا دولت، در جرایم رایانه‌ای، در راستای منافع خود یا شخص ثالث اقدام کنند، نمی‌توانند برای شخص حقوقی مسئولیت ایجاد کنند؛ پس، تحقق منافع، شرط نیست، لکن انگیزه انتفاع شخص حقوقی در تحقق مسئولیت وی، به عنوان رکن مسئولیت، رخ می‌نمایاند.

همچنین، باید گفت که ارتکاب جرم باید به وسیله مدیر شخص حقوقی یا به دستور او باشد، یا در صورتی که مرتکب، کارمند شخص حقوقی است، مدیر مطلع بوده یا نظارت کافی بر وی نداشته است. قانونگذار با پذیرش ارتکاب جرم به وسیله مدیر یا به دستور وی، از نظریه مغز متفکر، الهام

1. Cyber-Crime.

۲. قانون جرایم رایانه‌ای در ۵۶ ماده و در تاریخ: ۱۳۸۸/۳/۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید؛ مواد: ۱ تا ۵۴ این قانون به عنوان مواد: ۷۲۹ تا ۷۸۲ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) با عنوان: فصل جرایم رایانه‌ای، منظور و به شماره ماده: ۷۲۹ تا ۷۸۳ اصلاح گردید.

۳. جهت بررسی تعاریف بیشتر از جرم رایانه‌ای، رجوع شود به صفحات: ۱۲۰-۱۲۵ کتاب: حقوق کیفری فناوری اطلاعات، نوشته: حسن عالی پور، انتشار یافته معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه.

گرفته است و در مواردی که مدیر شخص حقوقی دستور ارتکاب جرم را می‌دهد، قانونگذار شخص حقوقی را در قامت یک فاعل معنوی معرفی کرده تا مسئولیت کیفری کامل را به صورت استثنایی بر وی بار نماید.

شایان ذکر است: با عنایت به بند (د) ماده‌ی: ۷۴۷ به نظر می‌رسد: قانونگذار در این مورد، به نظریه سیاست و خط مشی، رجوع نموده و به توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم رایانه‌ای دست زده است.

قانونگذار در ماده‌ی: ۷۴۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات شخص حقوقی را جزای نقدی و تعطیلی موقت و انحلال تعیین کرده است. در مورد تحلیل و تناسب کیفرهای فوق با وضعیت شخصیت حقوقی، باید گفت: جزای نقدی در مواردی، چندان مؤثر نیست؛ چراکه می‌توان آن را نوعی هزینه پنداشته که با افزایش قیمت کالا و خدمات و تعرفه‌ها جبران نمود؛ اما، تعطیلی موقت و انحلال در جای خود می‌تواند بسیار مفید باشند؛ بدین نحو که فرض شود جرم ارتكابی حتی پس از مرحله کشف، هنوز هم در حال رخ دادن است، با تعطیلی موقت شرکت یا انحلال سازمان، از ادامه فعالیت وی جلوگیری شده و بستر وقوع جرایم در آینده کاهش یابد.

۳-۴. تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، قاعده مند سازی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و دولت

قانونگذار، در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری را برای اشخاص حقوقی، به صورت عام، مورد پذیرش قرارداد. هرچند این مهم، در بسیاری از کشورهای اسلامی، پیش از ایران، رخ داده بود. هرچند در خصوص مواردی همچون: تعدد و تکرار، علل رافع مسئولیت کیفری، علل مخففه و ضوابط حاکم بر نهاد ارفاقی، در خصوص اشخاص حقوقی و به تبع آن، دولت، مقرره‌ای وجود ندارد و ابهامات به صورت کامل بر طرف نشده، ولی به نظر می‌رسد: در خصوص مواردی که به صورت خاص بیان نشده، یا باید از بطن مواد فوق‌الذکر استنباط نمود یا به عمومات مصرح در مورد اشخاص حقیقی مراجعه کرد.

با تحلیل ماده‌ی: ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، به نظر می‌رسد: قانونگذار، نظریه مسئولیت مافوق یا کارفرما را مورد پذیرش قرار داده است (شریفی و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۴۷). هرچند که در این خصوص، اختلاف نظر است؛^۱ برخی معتقدند: مفاد ماده‌ی: ۱۴۳ دلالت بر نظریه مغز متفکر داشته و در تبصره ماده‌ی: ۱۴ (در مورد محکومیت به دیه) نظریه مسئولیت مافوق مورد پذیرش قرار گرفته است (موسوی مجاب و رفیع زاده، ۱۳۹۴، ۱۵۳).

۱. به نظر برخی، رویکرد قانونگذار ایران در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را می‌توان بر مبنای اصل مجرمیت عاریه‌ای توجیه کرد (حیدری و واعظی، ۱۳۹۹، ۴۸؛ قدسی و فاضلی هریکندی، ۱۳۹۹، ۲۲۳).

مبنای این اختلاف نظر، در این است که نماینده قانونی شخص حقوقی، چگونه تعریف شود. ایجازاً، باید گفت: یک نظر آن است که در حقوق مدنی، نماینده قانونی شخص حقوقی، به رؤسای آنان، اطلاق می‌شود که ماده‌ی: ۱۲۵ قانون تجارت^۱ نیز دلالت بر همین موضوع دارد. اگر این نظریه پذیرفته شود که نماینده قانونی، همان مدیر شرکت است، پس، قانونگذار در ماده‌ی: ۱۴۳، نظریه مغز متفکر را پذیرفته است که در این صورت با مشکلات عدیده‌ای رو به رو است؛ اعم از آنکه در مواردی که تصمیمات و اقدامات شخص حقوقی توسط سایر ارکان مثل هیأت امنای یا هیأت رئیسه اتخاذ شود، دیگر نمی‌توان شخص حقوقی را مسئول دانست.

حال اگر پذیرفته شد که نماینده قانونی شخص حقوقی، می‌تواند فردی غیر از مدیر شخص حقوقی یا دولت باشد، به نظریه مسئولیت کارفرما نزدیک‌تر است؛ بدین روی که الزاماً، عنصر مادی را یک شخص (مدیر) انجام نمی‌دهد، بلکه ترکیب فعالیت و اعمال مدیران و اعضا باعث مسئولیت کیفری دولت می‌شود.

از نظر نگارنده، صواب آن است که دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به ویژه دولت، با پذیرش نظریه مغز متفکر محدود نگردد و نمایندگی قانونی، به گونه‌ای تفسیر شود که هر شخصی که تحت نظر شخص حقوقی انجام وظیفه می‌کند و اقداماتش می‌تواند شخص حقوقی را متعهد کند، دربرگیرد (نظریه مسئولیت کارفرما).

ضمناً، قانونگذار نیز به تأسی از نظام‌های حقوقی آمریکا و فرانسه، با تصویب تبصره ماده‌ی: ۲۰ قانون مجازات اسلامی، بین اعمال تصدی و حاکمیتی (ماده‌ی: ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری)، اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی نیز به درستی تفکیک قائل شده است. این مهم، در قوانین سابق، مسبوق به سابقه نبوده و از این لحاظ، دارای نوآوری می‌باشد. هرچند برخی معتقدند که دوران حاکمیت مطلق دولت‌ها به اتمام رسیده و حتی در اعمال حاکمیتی نیز می‌توان دولت را مجرم شناخت (صادقی و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۲۵).

حال، با عنایت به تحقق مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی حقوق عمومی دولت، این سؤال مطرح است که اگر دولت در مقام تصدی‌گری مرتکب جرمی شود، آیا قابل مجازات است؟ با عنایت به ماده‌ی: ۱۴۳ شاید چنین امکانی متصور نباشد؛ چراکه سوء استفاده دولتمردان از مقامشان را نمی‌توان عملی در راستای منافع دولت دانست.

اما در پاسخ به این ایراد می‌توان این گونه استدلال کرد که با عنایت به ظاهر ماده‌ی: ۲۰ قانون مجازات اسلامی و اینکه ذاتاً، دولت‌ها در اعمال تصدی به دنبال نفع بیشتری هستند و این منفعت

۱. مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد.

می‌تواند جنبه مالی، اقتصادی و سیاسی نیز داشته باشد؛ پس، سوء استفاده مقامات دولتی در مواردی که به کسب سود بیشتر یا حتی بقای دولت را تضمین می‌کند، در راستای منافع^۱ شخص حقوقی یا همان دولت تفسیر می‌گردد.

ضمناً، قانونگذار نسبت به قانون جرایم رایانه‌ای در خصوص مجازات‌های مقرر برای دولت یا شخص حقوقی، تنوع بیشتری قائل شده است و انواعی از مجازات‌های متناسب با هر شخص حقوقی را در موارد: ۲۰ الی ۲۲ ذکر نموده است؛ لکن مشخص نیست، چرا قانونگذار از تعطیلی موقت استفاده نکرده، در حالی که هم مجازات انحلال (نوع شدیدتر) را در نظر گرفته و هم در ماده‌ی: ۷۴۷ قانون مجازات در خصوص جرایم رایانه‌ای پیش‌بینی کرده بود.

از سویی دیگر، بهتر بود قانونگذار به علت وضعیت خاص شخص حقوقی یا دولت، در کنار مواد فوق‌الذکر نحوه تعیین تناسب مجازات‌های آن‌ها را نیز به صورت جداگانه ذکر کرده و عمومات مصرح در خصوص اشخاص حقیقی بسنده نمی‌شد.

سیاست تقنینی قانونگذار، در پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در اعمال حاکمیتی، با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ آغاز شد و در راستای منافع عمومی و تحقق هرچه بیشتر عدالت و آزادی‌های فردی ادامه پیدا خواهد کرد. امید است قانونگذار این گونه اقدامات نوآورانه مناسب را ادامه دهد.

نتیجه‌گیری

گسترش روز افزون ارتکاب جرایم توسط شخصیت حقوقی دولت در هر کشور، مؤید اهمیت پذیرش مسئولیت کیفری دولت‌ها در هر نظام حقوقی و در جهت تحقق منافع عمومی و تقویت دفاع اجتماعی می‌باشد. جرم دولتی، به هر فعل یا ترک فعلی مجرمانه گفته می‌شود که توسط نماینده یا نمایندگان قانونی دولت به نام و در راستای منافع دولت انجام شده و منجر به نوعی نقض حق می‌شود و مطابق با قانون مجازات اسلامی، مجازاتی برای آن، تعیین شده باشد و ماهیتاً، شخصیت حقوقی دولت، توانایی ارتکاب آن را داشته باشد، گفته می‌شود؛ پس، مطابق تعریف فوق‌الذکر جرایم ارتكابی توسط دولت، عنصر قانونی و مادی معین و مشخصی نداشته و مانند سایر اشخاص حقیقی، از این حیث، عام تلقی می‌شوند.

در خصوص مبنا پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یا دولت، نظریه سیاست خط مشی، نظریه مسئولیت کارفرما یا مافوق، نظریه مسئولیت نیابتی و نظریه مغز متفکر وجود دارد. در خصوص

۱. فقط کافی است در راستای منافع شخص حقوقی باشد و لازم نیست که شخص حقوقی از متفکر شود (نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

اینکه کدام یک از نظریات اخیر الذکر، در نظام حقوق ایران پذیرفته شده، اختلاف نظر وجود دارد؛ لکن، با تکیه بر قوانین و سابقه قانونگذاری به نظر می‌رسد: قانونگذار با توسعه مسئولیت شخصیت حقوقی، نظریه مسئولیت کارفرما را پذیرفته است.

همچنین، وفق مبانی جرم‌شناسی و تعریف جرم از رهگذر اصول، پیش فرض‌ها و کارکردها، و با تعریف جرایم دولتی، اهمیت پذیرش مسئولیت کیفری مشخص شد و همچنین، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و به ویژه دولت، با تکیه بر نظریات جرم‌شناسی پست مدرن و انتقادی و نفع اجتماعی و عدالت کیفری و توجه به محیط زیست توجیه گردید.

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و به تبع آن دولت، از مباحث پرچالش نظام حقوقی ایران و سایر نظام‌های حقوقی می‌باشد؛ از این رو، بدو، نظام حقوقی ایران در پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی، مقاومت کرد؛ بدین صورت که تا قبل از سال ۱۳۸۸ در این خصوص، مقرره‌ای به صورت نظام‌مند وجود نداشت. پس از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای، امکان تبیین مسئولیت کیفری برای دولت در جرایم رایانه‌ای میسر شد. این اقدام قانونگذار هرچند ناقص، اما راه را برای پذیرش قاعده‌مند مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و دولت هموار کرد، تا اینکه با تصویب قانون مجازات اسلامی و مواد: ۱۴۳ و ۲۰ الی ۲۲ همان قانون، به صورت قاعده‌مند، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تبیین و به تناسب اقدامات انجام شده توسط آن‌ها، در خصوص کلیه جرایم ارتكابی از ناحیه دولت یا شخص حقوقی، مجازات تعیین شد.

از رهگذر پذیرش مسئولیت اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفری دولت نیز در اعمال تصدی پذیرفته شد. با نگاهی به قواعد ذکر شده در قانون مجازات اسلامی مشخص می‌شود که جرایم ارتكابی از ناحیه شخصیت حقوقی دولت، مستقل از جرایم ارتكابی از ناحیه دولتمردان و اعضای دولت می‌باشد؛ اما تحقق جرم توسط دولت، مستلزم احراز مجرمیت و تقصیر، نماینده یا نمایندگان قانونی وی می‌باشد. در این خصوص، قانونگذار آیین دادرسی افتراقی در خصوص این اشخاص، تعیین و در مواد: ۶۴۹ تا ۶۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح گردید.

این نوشتار، گامی هرچند کوچک در تبیین سیاست جنایی قانونی جمهوری اسلامی ایران بود؛ اما با گذشت ۹ سال از اجرایی شدن قانون مجازات اسلامی، رویه قضایی به جز در جرایم غیر عمدی و مبتنی بر تقصیر، دولت یا اشخاص حقوقی دولتی را ملزم به پاسخگویی ندانسته و در این خصوص تعداد اندکی محکومیت کیفری صادر شده است. اساسی‌ترین محدودیت موجود در خصوص مسئولیت کیفری دولت، عدم تمایل رویه قضایی و قضات به سمت مسئول دانستن دولت و زیر مجموعه آن است؛ لذا در این خصوص، پیشنهاد می‌گردد: با اصلاح قوانین و مقررات موجود از مواردی از قبیل: ابهام‌گویی قواعد ذکر شده در قانون مجازات و آیین دادرسی، عدم ذکر موانع مسئولیت کیفری و کیفیات

مشدده و مخففه و فاکتورهای تناسب مجازات با جرایم ارتكابی، عدم تعیین مبنای پذیرفته شده در خصوص مسئولیت کیفری شخص حقوقی، عدم تعریف نماینده قانونی، در نظر نگرفتن نهادهای ارفاقی و تعلیقی در راستای تحقق اهداف اصلاحی و عدم تعریف دقیق مصادیق امور حاکمیتی اجتناب کرد. امید است قانونگذار با تغییر سیاست جنایی ملاحظه‌کار و محتاط خود، سعی در رفع نواقص اخیر داشته باشد.

کتابشناسی

۱. آقازاده، علیرضا، (۱۳۸۴)، بررسی و تحلیل کاربردی سیاست جنایی ایران در قبال قاچاق کالا، تهران، انتشارات آریان، چاپ اول.
۲. امامی، محمد؛ استوار سنگری، کوروش، (۱۳۹۰)، حقوق اداری، تهران، نشر میزان، چاپ چهاردهم.
۳. برهانی، محسن؛ الهام، غلامحسین، (۱۳۹۳)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم.
۴. جعفری، مجتبی، (۱۳۹۵)، مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره هفتم، شماره: ۲.
۵. حسینی، محمد حسن، (۱۳۷۴)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۶. حسینجانی، بهمن؛ مظاهری تهرانی، مسعود، (۱۳۸۹)، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
۷. حسینی، سید محمد، (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۸. حیدری، آیدا؛ واعظی، سید مجتبی، (۱۳۹۹)، مسئولیت کیفری دولت در حوزه اکوساید، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال دوم، شماره سوم.
۹. داوانال، روث؛ دیویداو، فردریکس، (۱۳۹۹)، جرایم جهانی شدن: جرم حکومتی و نهادهای مالی بین‌المللی، ترجمه و تحقیق: نبی‌اله غلامی و علی غلامی، تهران، پژوهشکده حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
۱۰. ده نمکی، منصور؛ بابائی‌خانه سر، عباس؛ گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۵)، سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در قبال جرایم مطبوعاتی (سنتی و الکترونیکی)، مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دهم، شماره: ۳۵.
۱۱. شریفی، محسن؛ حبیب‌زاده، محمد جعفر؛ عیسانی تفرشی، محمد؛ فرجی‌ها، محمد، (۱۳۹۲)، دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مجله حقوقی دادگستری، شماره: ۱۱۷.
۱۲. صادقی، سالار؛ فانی، رضا؛ موثقی، حسن، (۱۳۹۹)، واکاوی مبانی جرم‌شناختی مسئولیت کیفری دولت، پژوهشنامه حقوق کیفری دانشگاه گیلان، شماره دوم.
۱۳. صادقی، سالار، (۱۴۰۰)، نگاهی حقوقی به جرایم دولتی و انواع آن، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره ششم.

۱۴. صفار، محمد جواد، (۱۳۹۰)، شخصیت حقوقی، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ اول.
۱۵. عباسی، مصطفی، (۱۳۸۲)، عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره نهم.
۱۶. عبد الفتاح، عزت، (۱۳۸۱)، جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟ اسماعیل رحیمی نژاد، مجله حقوقی دادگستری، شماره: ۱۳۵.
۱۷. عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ حسابی، ساره، (۱۳۹۰)، سیاست جنایی و تطور مفهومی آن، مجله تعالی حقوق، سال چهارم، شماره: ۱۵.
۱۸. غلامی، نبی اله، (۱۴۰۱)، جرم حکومتی یا جرم دولتی: تفاوتی لفظی یا اختلافی بنیادین، مجله پژوهش‌های حقوق جزاء و جرم‌شناسی، دوره دهم، شماره: ۲۳۷.
۱۹. قدسی، سید ابراهیم؛ فاضلی هریکندی، حسین، (۱۳۹۹)، چالش‌های تحقیقات مقدماتی جرایم اشخاص حقوقی، مجله حقوقی دادگستری، شماره: ۲۱۷.
۲۰. قماش، سعید، (۱۴۰۱)، تقریرات درس سیاست جنایی، مقطع دکتری، دانشگاه کاشان.
۲۱. قورچی بیگی، مجید، (۱۳۹۹)، مروری بر جرم‌شناسی جرایم دولتی، خبرنامه عدالت کیفری، سال سوم، شماره دهم.
۲۲. کلی، جان، (۱۳۸۲)، تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب، محمد راسخ، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول.
۲۳. گلدوزیان، ایرج؛ حسینجانی، محمد، (۱۳۸۴)، مبانی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حوزه ادیان، مجله الهیات و حقوق، شماره: ۱۵.
۲۴. لازرژ، کریستین، (۱۳۸۱)، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۲۵. محمدی جرجافکی، محمود؛ افضل، روح‌الله؛ خزاعی، مجید، (۱۴۰۱)، تحلیل مبانی فقهی مسئولیت کیفری دولت‌ها، مجله تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره: ۱۵، شماره: ۵۶.
۲۶. محمدی، قاسم؛ خانی‌زاده، علیرضا، (۱۳۹۲)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در عرضه داخلی، مجله پژوهش‌های حقوق جزاء و جرم‌شناسی، شماره: ۲.
۲۷. ملازمیان، مسعود؛ معاونت آموزش قوه قضاییه، (۱۳۸۷)، سیاست جنایی تقنینی ایران در جرایم اقتصادی، تهران، انتشارات جاودانه، چاپ اول.
۲۸. موسوی فر، سید محسن؛ خسروی، کاظم، (۱۴۰۱)، باز اندیشی سیاست جنایی فقه جزای امامیه قبال جرائم سیاسی (با رویکرد بر جرایم: بغی، محاربه و ارتداد)، مجله آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، سال اول، شماره: ۱.
۲۹. موسوی مجاب، سید درید؛ رفیع زاده، علی، (۱۳۹۵)، دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، مجله پژوهش حقوق کیفری، دوره چهارم، شماره: ۱۳.
۳۰. موسوی مجاب، سید درید، (۱۳۸۸)، نقش إرادیه در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ اول.
۳۱. مارتی، می‌ری دلماس، (۱۳۹۵)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم.
۳۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۳)، پیشگیری عادلانه از بزهکاری، مجله علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمد آشوری)، تهران، انتشارات سمت، چاپ نخست.

۳۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۳)، *جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم*، درآمد ویراست نخست از دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ نخست.

۳۴. وایت، راب؛ هینس، فیونا، (۱۳۸۹)، *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی*، میر روح‌الله صادقی، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم.

۳۵. وایت، رابرت داگلاس، (۱۳۹۴)، *جرایم زیست محیطی فراملی*، حمید رضا دانش‌ناری، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.

۳۶. وینسنت، اندرو، (۱۳۹۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، نشرنی، چاپ هشتم.

37. Bruce Coleman (1976), "Is Corporate Criminal Liability Really Necessary?" *Southwestern Law Journal*, 29, p. 919.

38. Chopin, F (2006) "Cybercriminalité" *Répertoire de droit pénal et de procédure pénale*, Dalloz.

39. Elsan M. Principle of Bioethics. *Journal of Law Research*; 45: 153-181.

40. Hetzer, Wolfgang (2007) "Corruption as Business Practice? Corporate Criminal Liability in the European Union", Available at: www.brill.nl/eccl.

41. Hopici, Adrian (2016) "The Zemiology of Psychiatric Medication" *York University Criminological eview*, Vol. 1.

42. Jefferson, Michael (2001), *Criminal law*, 5th ed, London, Longman Pearson Education Limited.

43. Kauzlarich, D, Mullins, C and Matthews, R (2003) "A Complicity continuum of state crime", *Contemporary Justice Review, Issues in Criminal, Social, and Restorative Justice*, Vol.6, 3.

44. Leo Zaibert. (2006), "Punishment and retribution", Ashgate.

45. Moore, Michael (1985), "The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law", in Pennock and chapman, 11,

46. Radvic, Stajanka & others (2010), "Liability of Legal Person for Criminal Offences" Vol. 7, No. 8, pp. 9-12.

47. Welch, Kelly (2009) "Unorthodox Criminologists: A SPECIAL ISSUE – PART V: Howard Zinn's critical criminology: understanding his criminological perspective", *Contemporary Justice Review*, Vol. 12, No. 4.

سیاست جنایی
قانونی ایران در
رابطه با
مسئولیت کیفری
دولت از منظر
نظریات حقوقی
و جرم‌شناسی

۱۲۲

فصلنامه علمی آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، سال سوم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰، تابستان ۱۴۰۳